

خوانش منظر باستان‌شناسی (بازسازی لایه‌های ادراکی و اکولوژیکی)^۱

فاطمه حیدری^۱، هما ایرانی بهبهانی^{II}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.17760.1853
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶
(از ص ۷ تا ۲۶)

چکیده

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده‌ی مسئول).
heidaryfereshteh@yahoo.com
II. استاد گروه مهندسی طراحی محیط‌زیست دانشگاه تهران.

منظر، نمونه‌ای از دیدگاه صریح رابطه‌ی انسان با خود و جهان پیرامون او در طول تاریخ است؛ به شهر و زمین به عنوان مکانی برای زندگی و مکانی مبهم از حافظه‌ی جهان. آنچه که امروز در محیط ما می‌گذرد چیزی جز رابطه‌ی بستر طبیعی و مردمانش طی زمان نبوده و این رابطه منجر به درک تمامی اتفاقاتی می‌شود که در آن رخ می‌دهد. منظر باستانی، بستری از طبیعت در جوامع انسانی است که در طول زمان به واسطه‌ی فعالیت‌های بشری تغییر یافته و شکل گرفته است. منظری که حاصل تلفیق فعالیت‌های انسان و طبیعت است و این مناظر نمایانگر تکامل جوامع بشری طی زمان اند که در اثر بازدارنده‌های فیزیکی، ویژگی‌های محیط طبیعی و عوامل درونی و بیرونی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خلق شده‌اند. آن‌ها نشانه‌های متنوعی از اثرات متقابل انسان و محیط طبیعی را دربر می‌گیرند و شامل منطقه‌ی جغرافیایی با فردی خاص یا یک فعالیت یا واقعه‌ی تاریخی مرتبط شده می‌باشند؛ بطوری که بیانگر رابطه‌ی متعادل بین فرهنگ و طبیعت است. در این مقاله، مسئله‌ی اصلی نحوه‌ی خوانش مناظر باستان‌شناسی است. هدف دستیابی به تکنیک‌های خوانش منظر است، که نیاز به توضیح مفاهیم و روش‌شناسی، با استفاده از کار نظری و تجربی دارد. از این رو مشاهده و درک تأثیرات فرهنگی گذشته در تکامل قلمرو و سازگاری گروه‌هایی است که در آنجا زندگی می‌کردند، می‌باشد. در اصل این تکامل فرهنگی به درک برخی از عناصر، که حاصل تغییرات در گروه‌های فرهنگی مرتبط با محیط‌زیست و تأثیر آن در منظر بوده، مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین پرسش، چگونگی خوانش این مناظر است و این‌که چگونه می‌توانیم با تحلیل ساختار لایه‌های اکولوژیکی و ادراکی به مثدی برای بازسازی و در نهایت خوانش مناظر باستان‌شناسی دست‌یابیم؟ براساس این سلسله‌مراتب، روش شناخت صحیح ارزش‌های منظر، شناسایی و بررسی مؤلفه‌های سازنده‌ی منظر، تشخیص اولویت‌ها و بررسی ارتباطات میان آن‌ها، در نظر گرفتن منطقه‌ی باستانی و محیط پیرامونش به عنوان یک کل منسجم، توجه به اجزای محیطی، مانند: پوشش گیاهی، حیات وحش جانوری، عناصر مصنوع بشر، جامعه‌ی محلی و فعالیت‌هایشان، به همراه شناخت لایه‌های ادراکی (به‌کارگیری حواس) و نیز تجزیه و تحلیل اجزاء با در نظر گرفتن یک کل همگن و... با توجه به مکان و زمان باید مدنظر قرار گیرد.

کلیدواژگان: منظر فرهنگی، منظر باستان‌شناسی، لایه‌های ادراکی، لایه‌های اکولوژیکی، زمان و مکان.

مقدمه

منظر، یک موجودیت کل‌نگر، با توجه به معانی گسترده و وسعت معنایی آن، که به‌طور کلی دو عامل جوامع انسانی و جغرافیای طبیعی، که ساختار منظر را شکل می‌دهند، را شامل می‌شود؛ منظر زنده و پویا که از یک سوا از انسان و نحوه‌ی زیست او تأثیر گرفته و از سوی دیگر با شکل خود و تداعی خاطراتی که در زمان‌های طولانی بر بستر آن روی داده است، انگاشته می‌شود. در این مقاله، مسئله‌ی اصلی چگونگی ادراک مناظر باستان‌شناسی است. هدف دستیابی به منظر باستان‌شناسی، مشاهده و درک تأثیرات فرهنگی گذشته در تکامل قلمرو و سازگاری گروه‌هایی است که در آنجا زندگی کرده‌اند، می‌باشد؛ در اصل این تکامل فرهنگی به درک برخی از عناصر، که حاصل تغییرات در گروه‌های فرهنگی مرتبط با محیط زیست و تأثیر آن در منظر بوده، مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر اساس این سلسله‌مراتب، روش شناخت صحیح ارزش‌های منظر، شناسایی و بررسی مؤلفه‌های سازنده‌ی منظر، تشخیص اولویت‌ها و بررسی ارتباطات میان آن‌ها، در نظر گرفتن منطقه‌ی باستانی و محیط پیرامونش به‌عنوان یک کل منسجم، توجه به اجزای محیطی، مانند: پوشش گیاهی، حیات وحش جانوری، عناصر مصنوع بشر، جامعه‌ی محلی و فعالیت‌هایشان و نیز تجزیه و تحلیل اجزاء با در نظر گرفتن یک کل همگن و... با توجه به مکان و زمان باید مدنظر قرار گیرد؛ همچنین بررسی‌ها نشان داد، مناظر باستان‌شناسی به دلیل دارا بودن ساختارها و عناصر ارزشمند، که نشان‌دهنده‌ی تعامل فرهنگ و طبیعت در طول تاریخ است، از حساسیت خاصی برخوردار هستند. بدین منظور در فرآیند این خوانش، عناصر تاریخی به صورت پنهان (به دلیل عدم تکمیل کاوش‌های باستان‌شناسی) و آشکار، توسعه‌های شهری و روستایی، تخریب‌های انسانی و طبیعی و یا وجود پهنه‌های کشاورزی و در نهایت مالکیت‌های موجود در محدوده‌های تاریخی و... و همچنین قوانین و ضوابط مشخص در بحث حفاظت از محوطه‌های تاریخی، نقش مهمی را در شناخت و استخراج لایه‌های فرهنگی، تاریخی، اکولوژیکی و... به همراه شناخت لایه‌های ادراکی (به‌کارگیری حواس شش‌گانه) در منظر تاریخی، ایفا کرده و راه را برای خوانش آن سهل می‌کند.

اهداف پژوهش: هدف اصلی مقاله، دستیابی به تکنیک‌هایی برای خوانش منظر باستان‌شناسی است. ارائه‌ی مبانی تازه‌ای برای تفسیر رابطه و ارتباط بین مکان‌ها (طبیعی یا فرهنگی) و مسیرهایی که آن‌ها را پیوند می‌دهد و همچنین این مبانی تلاش می‌کند تا مناظر، بر اساس عمق کامل تجربه‌های حسی انسان مورد بررسی قرار گیرند، که در نهایت منجر به بهبود درک تاریخی اشغال انسان و تأثیرات متقابل میان محیط زیست و انسان می‌شود.

پرسش و فرضیات پژوهش: پرسش‌ها عبارتند از: نحوه‌ی خوانش مناظر باستانی و این‌که چگونه می‌توانیم با تحلیل ساختار لایه‌های اکولوژیکی و ادراکی به‌مندی برای بازسازی و در نهایت خوانش مناظر باستان‌شناسی دست یابیم؟

فرضیات عبارتند از: ۱- به نظر می‌رسد تجزیه، تحلیل و تفسیر داده‌ها در مطالعات محیطی در باستان‌شناسی (که شامل: زمین‌شناسی، ژئومورفولوژی، هیدرولوژی، اقلیم‌شناسی، فرسایش، خوردگی شیمیایی (تغییرات) و یا فرسایش مکانیکی (تجزیه)،

رسوبات، گیاهان، حیوانات و...) در خوانش لایه‌های اکولوژیکی مؤثر بوده‌اند. ۲- به نظر می‌رسد به منظور آگاهی از مناظر (گذشته یا حال)، از طریق تجربه‌ی ادراکی، به شخص اجازه می‌دهد که این مناظر را در تنوع و پیچیدگی‌های شگفت‌انگیز خود، از طریق تجربه کردن (سنجش شخص با کمک حواس بدن او) درک کند، که در خوانش لایه‌های ادراکی از سایت مؤثر بوده‌اند.

روش پژوهش: با گسترش مفهوم منظر فرهنگی و ارزش محوطه‌های باستانی به عنوان بخشی از مناظر باستان‌شناسی، نیاز مطالعه و توصیف منظر، شناخت و تجزیه و تحلیل علمی آن، در جهت دستیابی به یکپارچگی اکولوژیکی-طبیعی و ادراکی احساس می‌شود؛ اساس این سلسله‌مراتب: شناخت صحیح ارزش‌های منظر، شناسایی و بررسی مؤلفه‌های سازنده‌ی منظر، تشخیص اولویت‌ها و بررسی ارتباطات میان آن‌ها، در نظر گرفتن منطقه‌ی باستانی و محیط پیرامونش به عنوان یک کل منسجم، توجه به اجزای محیطی، مانند: پوشش گیاهی، حیات وحش جانوری، عناصر مصنوع بشر، جامعه‌ی محلی و فعالیت‌هایشان، تجزیه و تحلیل اجزاء با در نظر گرفتن یک کل همگن و... با توجه به مکان و زمان است. از این رو برای خوانش مناظر باستان‌شناسی، با روش میدانی با جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های دست اول که شامل استخراج لایه‌های اکولوژیکی و ادراکی در زمان و مکان است و همچنین با روش توصیفی-تحلیلی داده‌های بخش آرشیو، کتابخانه‌ای و... سرو کار دارد. با توجه به شناخت و تجزیه و تحلیل منظر باستان‌شناسی بر اساس استخراج لایه‌های فوق، بررسی اطلاعات ثانویه، مانند: طرح‌های بالادست، منظر و قوانین، سیاست‌ها، آمار و روند توسعه محوطه‌های تاریخی و... در طول زمان انجام می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش (منظر در گذر زمان)

در غرب، در دوره‌ی رنسانس، تفکرات در زمینه‌ی منظر^۲ پدیدار شد. در این دوره بود که هنرمندان مناظر را به عنوان سوژه‌های طراحی مورد استفاده قرار می‌دادند. هنوز هم امروزه ردپای سبک مناظر دوره‌ی رنسانس به چشم می‌خورد. این آثار هنری برجای مانده، در حال حاضر امکان تجسم منظر در گذشته را می‌دهند. مناظر و ادراک آن‌ها از مناظری که در طی زمان تغییر کرده‌را، نیز می‌توان مشاهده کرد (Lapointe, 2000: 2-3).

با ورود به این دوره در قرن پانزدهم میلادی جایگاه انسان، طبیعت و تاریخ مورد سؤال قرار می‌گیرد. از این دوره، طبیعت و تاریخ همواره مرجع متضاد شناخت، تغییر و تکامل واقعیت بوده است. اکتشافات علمی گالیله و نیوتن، تغییرات بنیادی در رابطه‌ی انسان با طبیعت ایجاد می‌کند. در این قرن توجه آسمانی، به توجهی زمینی تبدیل شد و خصوصیات روحی و فیزیکی انسان مورد توجه قرار گرفت. بدون شک یکی از مشخصه‌های این دوره، ارزش یافتن انسان و مقام معنوی او بود. تفکر ریاضی توسط فلاسفه و دانشمندان از قرن هفدهم به بعد به عنوان پل ارتباطی میان ذهنیت انسان و اندیشه‌ی الهی است، که وارد طبیعت می‌شود و با نگاه به طبیعت قوانین آن را کشف می‌کند و از اصولش پرده برمی‌دارد. به تدریج انگاره‌ی طبیعت ریاضی و هندسی جایگزین انگاره‌ی اسرارآمیز می‌شود. طبیعت به مثابه‌ی ماشینی بزرگ پنداشته می‌شد که خداوند آن را مطابق قوانین ریاضی و هندسی

خلق کرده است. در این دوران، آثار هنری حاصل اندیشه‌ی انسان به مثابه‌ی کلیدی برای درک جامعه، طبیعت، تاریخ و انسان بود و رابطه‌ی نو بین انسان و طبیعت را به نمایش می‌گذاشت (بهبهانی، ۱۳۹۲: ۲).

در قرن هجدهم میلادی، منظر تبدیل به مفهوم زیباشناختی شد که برای لذت بردن و دانستن ارزش آن، نیاز به وقت آزاد و آموزش بود. در طی قرن بیستم بود که منظر از تماس حواس بهره می‌گیرد و با به حرکت درآوردن ماهیچه‌ها و... می‌توان به بهترین شکل از آن لذت برد (پورتئوس، ۱۳۸۹: ۶۵). توجه روزافزون به منظر به عنوان دورنمایی مهم در توسعه‌ی پایدار شهرها محسوب می‌شود. دورنمای منظر در سطح جهانی توسط مهم‌ترین سازمان‌ها و از طریق راهنماهای عملکردی و سیاست‌های منطقه‌ای مهم، ارتقاء یافته است. در اروپا موقعیت‌هایی که توسط رویکرد منظر محور مطرح می‌شود، به عنوان پارادایم جدید برای مدل توسعه قبول دارد که اهداف همسان و یکپارچگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی را در زمان و مکان دنبال می‌کند.

مفهوم منظر از دیدگاه‌های مختلف

منظر، یک موجودیت کل نگر، با توجه به معانی گسترده و وسعت معنایی آن، که به طور کلی دو عامل جوامع انسانی و جغرافیای طبیعی، که ساختار منظر را شکل می‌دهند، را شامل می‌شود (Zifferero, 2008: 4). گودوین ویژگی‌های منظر را به واسطه‌ی ارتباط درونی آن‌ها به شکل زمین، پوشش زمین و کاربری زمین تقسیم نموده است (Goodwin, 2000: 60). پالانگ و فرای نیز منظر را موجودی زنده و پویا، که از یک سواز انسان و نحوه‌ی زیست او تأثیر گرفته و از سوی دیگر با شکل خود و تداعی خاطراتی که در زمان‌های طولانی بریستر آن روی داده است، می‌انگارد؛ همچنین با توجه به تعادل بین طبیعت و فرهنگ (Palang & Fry, 2003: 3). منظر به عنوان یک اکوسیستم چرخه‌ای بسیار پویا و دائم‌التغییر از ماده و انرژی و اتصالات آن‌ها است.

منظر درک نوع ارتباط بین انسان با طبیعت و ارزش‌های فرهنگی و به تبع آن، شناخت کاربری‌های پیشین و تعیین طرح‌های پیشنهادی به منظور برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی‌های آتی است (Knapp & Ashmore, 1999: 3).

آرشیو بزرگی از عناصر مادی و غیرمستقیم تاریخ انسان و طبیعت، پالیمپست (Palimpsest: صفحه‌ای که پاک شده و چند دفعه روی آن نگاشته شده است)؛ همچنین وسیله‌ای برای در نظر گرفتن تاریخ خود و ایجاد آینده‌ی ما که به طور کامل از گذشته آگاه است (Scazzosi, 2004: 5). در کنوانسیون منظر اروپا، به تمام فضایی که به وسیله‌ی انسان درک می‌شود و ویژگی‌های آن نتیجه‌ی تعامل انسان و طبیعت است، اطلاق می‌شود؛ همچنین به عنوان یک بیان رسمی از ارتباطات بین شخص یا جامعه با قلمرو، توپوگرافی، پیدایش مکان در طول زمان و مداخله‌ی عوامل انسانی و طبیعی (Council of Europe, 2000) ادراک منظر تحت تأثیر فرهنگ است و در ادراک فرد از هویت خود تأثیر می‌گذارد (Taylor, 2008: 47). تعاریف منظر با توجه به معانی گسترده و وسعت بار معنایی آن و همچنین نگرش‌های متفاوت که بر حسب تخصص‌های مختلفی ایجاد می‌شود، از تنوع برخوردار است و آن بیانگر این نکته می‌باشد که اهمیت منظر به زعم

متخصصان علوم مختلف متفاوت است و شاخصه‌هایی که ارزش‌های منظر را به وجود می‌آورند، بر حسب نوع نگرش و دیدگاه‌های آن‌ها تغییر می‌کند و به جنبه‌های مختلفی از آن توجه می‌کنند؛ از این رو یونسکو در سال ۲۰۰۳ م. مناظری که حاصل ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و مذهبی هستند و در پاسخ به نیازهای طبیعی و محیط زیستی شکل گرفته‌اند، را به شرح ذیل تقسیم می‌کند:

- مناظر فسیل شده که در یک زمان متوقف یا تمام شده‌اند و آثار باقی مانده‌ی آن قابل مشاهده است.

- مناظری که هنوز فعالیت اجتماعی و زندگی در آن‌ها جریان دارد؛ در حال تکامل و پیشرفت هستند و نشان دهنده‌ی ارزش‌های مردم در طول زمان است (Unesco, 2003)؛ همچنین در سال ۲۰۰۷ م. تعاریف به دو شکل و با محتوای مختلف تقسیم بندی می‌شود. نخست بر اساس نوع کاربری محیط، شش منظر پیشنهاد شده است:

- منظر فرهنگی، رقابت در حفاظت (تاریخی، باستانی، روستایی و کشاورزی).

- منظر شهری.

- منظر صنعتی.

- مجموعه‌ای از مناظر ساحلی.

- منظر جنگلی.

- مناظری دارای ایدئولوژی و حکمت خاص.

دومی که تقسیم بندی کلی تری دارد، شامل موارد ذیل است:

- مناظر طراحی و خلق شده به دست بشر، مانند مکان‌های تاریخی و باغ‌هایی با ارزش زیبایی‌شناسی؛ مناظری هستند که توسط انسان طراحی گشته‌اند و ارزش زیبایی‌شناختی در این‌ها اهمیت دارد.

- منطقه‌ای که منظر باقی مانده یا منظر پایدار است، مانند: سنگواره یا فسیل و سایت‌هایی با بقایای باستان‌شناسی و کشاورزی تاریخی؛ که تاکنون بهره‌برداری از آن‌ها توسط انسان‌ها ادامه دارد. این منظر در گذشته تشکیل و در یک دوره‌ی زمانی متوقف شده است.

- منظر فرهنگی اجتماعی که بر میراث ناملموس بشر تمرکز دارد؛ به ویژه گروه‌های بومی. این منظر به مسائل اجتماعی، آیین‌های سنتی و مذهبی و... توجه دارد (Unesco, 2007).

رابطه‌ی بین منظر و فرهنگ

امروزه آنچه که در محیط ما می‌گذرد چیزی جز رابطه بستر طبیعی و مردمانش در طی زمان نبوده و این رابطه منجر به درک تمامی اتفاقاتی می‌شود که در آن رخ می‌دهد. منظری که حاصل تلفیق فعالیت‌های انسان و طبیعت است. این مناظر نمایانگر تکامل جوامع بشری طی زمان‌اند که در اثر بازدارنده‌های فیزیکی، ویژگی‌های محیط طبیعی و عوامل درونی و بیرونی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خلق شده‌اند. آن‌ها نشانه‌های متنوعی از اثرات متقابل انسان و محیط طبیعی را دربر می‌گیرند و شامل منطقه‌ی جغرافیایی با فردی خاص یا یک فعالیت یا واقعه‌ی تاریخی مرتبط شده می‌باشند؛ به طوری که بیانگر

ارزش‌های فرهنگی یا زیبایی‌شناسی آن‌اند. این مفهوم نه تنها تاریخ، بلکه زندگی امروزو تعامل مکان‌های تاریخی با مردم محلی و ارزش‌ها و منافع مادی و معنوی پایدار سرزمین را نیز دربر می‌گیرد (Head, 2000: 86).

بنابراین، تحولات فرهنگی و تکنولوژیکی اجتماعات منطقه به شدت تابع شرایط احتمیلی از سوی محیط بوده و نوسانات محیطی شدید و متوالی، ضرورت تحرک جمعیتی مستمر و الگوی تمرکز مکانی خاصی را ایجاد می‌کرده است (ضیغمی، ۱۳۹۶: ۲۱). پس می‌توان گفت، طبیعت فراهم‌آورنده‌ی یک منبع مهم و اساسی است، که از طریق آن، ما می‌توانیم تلاش کنیم تا فرهنگ را درک کنیم. اگر ما گذشته را نادیده بگیریم، نمی‌توانیم درک درستی از حال ارائه دهیم. این مفهوم از طریق مکالمه‌ی بین طبیعت و فرهنگ خلق می‌شود؛ چراکه طبیعت و فرهنگ دو روی سکه هستند که نمی‌توانند از هم جدا شوند و این خود بخشی از نظام پیچیده‌ی معرفت است (Tilley, 2010: 26).

باستان‌شناسی منظر

محوطه‌ها و سایت‌های باستانی، مدارک مستند و با ارزشی جهت پژوهش در نحوه‌ی زندگی گذشتگان، تمدن، فرهنگ، هنر و دیگر اصالت‌های سرزمین خود می‌باشند که مانند رابطی مستدل میان حال و گذشته ارتباط برقرار می‌کنند. سایت‌های باستانی مشخصه‌ی ویژه‌ای دارند که در آن‌ها بازمانده‌های تمدن گذشته و منظر طبیعی درهم تنیده شده و به صورت هماهنگ و هم‌سو دیده می‌شوند. یک سایت باستانی دربر گیرنده‌ی یک سلسله‌روش‌های تفکر و کردارهاست که راه و رسم مردمان عصر خود را بازگو می‌کند (Harmer, 1998: 73). از این رو منظر باستانی بستری از طبیعت در جوامع انسانی است که در طول زمان به واسطه‌ی فعالیت‌های بشری تغییر یافته و شکل گرفته است. جوامع انسانی در طول حیات خود دائماً در حال تغییر و تجربه‌ی مکان بوده و مکان‌ها همواره با رفتارهای مختلف انسان مواجه هستند. این رفتارها به اقتضای زمان و کیفیت تعاملات اجتماعی آثار متفاوتی را برجای می‌گذارند و منظر را شکل می‌دهد؛ بنابراین در این دیدگاه، منظر دارای تاریخ و حافظه‌ای است که در طول زمان و به واسطه‌ی فعالیت‌های بشری رقم خورده است (Zifferero, 2008: 5). این مناظر دارای تنوع گسترده و وسیعی است که این تنوع بیانگر تفاوت مناطق مختلف جهان می‌باشد. گونه‌ای از این مناظر مرکب از آثار طبیعی و انسان ساخت بوده و حکایت از رابطه‌ی طولانی بین انسان و محیط طبیعی پیرامون دارد. منظر باستانی، یکی از این مناظر است که منطقه‌ی جغرافیایی را با جلوه‌های باستانی و طبیعی و با رویدادهای تاریخی و فعالیت‌ها و گروه‌های انسانی درهم آمیخته است (Wilkinson, 2003: 83). در حقیقت این مناظر، گونه‌ای از منظر فرهنگی در پهنه‌ی گسترده زمانی است که گاهنگاری مؤلفه‌های فرهنگی آن با استفاده از مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی صورت گرفته است. در واقع منظر باستانی همان منظر طبیعی است که در طول زمان و طی سالیان به صورت آگاهانه و یا ناآگاهانه برای اهداف گوناگون مذهبی، اقتصادی، سیاسی، محیطی و... به صورت نمادین تغییر داده شده است (Martin Seibert, 2010: 1). بدین معنی که منظر باستانی در رابطه با بستر شکل‌دهنده‌ی آن، مفهوم می‌یابد و حاصل سازگاری سیمای فرهنگی و سیمای

طبیعی در طول زمان می‌باشد و بیانی آشکار و عمیق از درک متقابل این دو است. از طریق منظر فرهنگی-باستانی می‌توان به رابطه‌ی متقابل ساختار طبیعی و انسان ساخت، پی‌برد و اطلاعات مهمی را در مورد نحوه‌ی سکونت و کاربری سرزمین از گذشته تا به امروز کسب کرد. مطالعه‌ی این مناظر، با تمایل به درک تغییرات مناظر در ارتباط با فرهنگ گروه‌های انسانی که در آن محوطه زندگی می‌کردند، مرتبط است (Trigger, 1989: 27).

لایه‌های اکولوژیکی و ادراکی در منظر باستانی

مناظر را لایه‌های اکولوژیکی و ادراکی تشکیل می‌دهند. گاهی این لایه‌ها در فضا از یکدیگر متمایز می‌شوند، مانند وقتی که یک جامعه به طور کامل در یک دوره‌ی زمانی در مکان ساکن می‌شود، غالباً این لایه‌ها در فضا به هم بافته شده و منظر را می‌سازند که یک موزاییک تاریخی پر معنی است. اهمیت این دیدگاه در رمزگشایی از این موزاییک و ارائه‌ی ساختار ذهنی به عنوان تاریخی زنده است. برای این کار، باستان‌شناس، از محیط اطراف کشف رمز کرده، یعنی آن را خوانده، اشارات را تفسیر نموده، از این اشارات برای بازسازی لایه‌ها استفاده می‌کند. در طول زمان باستان‌شناس نسبت به اشاراتی که معمولاً برای مدتی طولانی باقی می‌مانند (مانند محل‌های سکونت و الگوی شهری) و آن‌ها که زودگذرترند (مانند پوشش گیاهی محیط و منظر) حساس می‌شود....

منظر امروز همان زمینه‌ای است که عناصر تاریخی در آن ظاهر شده و تفسیر می‌شوند و زندگی امروز نیز در همان زمینه به نمایش درمی‌آید. در این رابطه متقابل، مناظر به صورت تاریخی زنده شکل می‌گیرند و بر درک امروز و رفتار ما مؤثر هستند (ماتلاک، ۱۳۷۹: ۴۰). مناظر باستانی در طی زمان در حال تکامل، حساس و آسیب پذیرند؛ زیرا انسان همیشه محیط را برای نیازهای اجتماعی در حال تغییر خود سازگار کرده و بر اساس آن در شکل منظر تغییر به وجود آورده است. تغییر در مناظر طبیعی بیشتر ناشی از حوادث طبیعی، مانند: سیل، زلزله، آتش‌فشان است؛ ولی در مناظر فرهنگی علت اصلی تغییرات در انطباق با نوع کارکرد و پاسخگویی به خواسته‌های اجتماعی مردم است. امروزه تغییرات یک تهدید و تغییر منفی تلقی می‌شود، چون باعث از میان رفتن اصالت و یکپارچگی خواهند شد (Antrop, 2005: 5).

تغییرات منظر به تدریج باعث اختلال در زیستگاه‌ها و کاهش تنوع زیستی می‌گردد و تمام اکوسیستم‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ضمن، این امر منتهی به کم‌رنگ شدن منظر تاریخی فرهنگی، رفاه فرهنگی-اجتماعی و منابع بیولوژیکی خواهد شد و در نتیجه تغییرات منظر ابعاد زیادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین علت اکولوژیست‌های منظر مطالعاتی را برای شناسایی کاربری زمین و تغییرات پوشش زمین و تأثیرات آن در مقیاس بزرگ انجام می‌دهند. به صورت خاص، بسیاری از آن‌ها تغییرات منظر و تأثیر آن بر پوشش گیاهی را مطالعه کرده‌اند. با توجه به تغییرات که بخش لاینفک منظرند، این سؤال به وجود می‌آید؛ چگونه می‌توان حفظ اصالت و یکپارچگی مناظر باستانی را با توجه به نیازهای امروز برآورده ساخت؟

مناظر باستانی مکان‌های پایدار محسوب می‌شوند، چرا که در طول تاریخ مردم بومی با کسب دانشی عمیق، میراث نیاکانشان را حفظ کرده‌اند. چنین مناظری در طول

زمان به حالت پایدار و متعادل رسیده‌اند. چنین مکانی به واسطه‌ی ویژگی‌های طبیعی یا انسان‌ساخت، قادر به ارتقاء شرایط فیزیکی، فرهنگی و سازمانی است که نیروها و قابلیت‌های ماندگار برای ارتقاء کیفیت زندگی انسان را به وجود آورده است.

پس برای رسیدن به حفظ یکپارچگی در منظر باستانی ضروری است که ساختار منظر عمیقاً مورد بررسی قرار گیرد و ویژگی‌های اصلی آن شناسایی شوند و تغییرات در طول زمان با توجه به مکان بررسی گردد. از این‌رو برای بررسی منظر، داشتن زمان، امکانات فنی و دانش در دسترس، متغیر بودن توصیف‌ها از ادراک منظر با توجه به تخصص‌ها و... نیاز است. همچنین بستگی به آن دارد که آیا ما یک محیط طبیعی یا یک محیط ساخته شده را مشاهده می‌کنیم، که مسلماً مشاهدات و ادراک ما از منظر کاملاً متفاوت خواهد بود. از این‌رو در ابتدا، سوژه نقاط قابل رؤیت یا قابل توجه در منظر را درک می‌کند، که ادراک آن برای یک هنرمند، یا برای کسی که درک صحیح از خوانش منظر را دارد، مانند یک معمار یا نقشه‌بردار و... متفاوت می‌باشد.

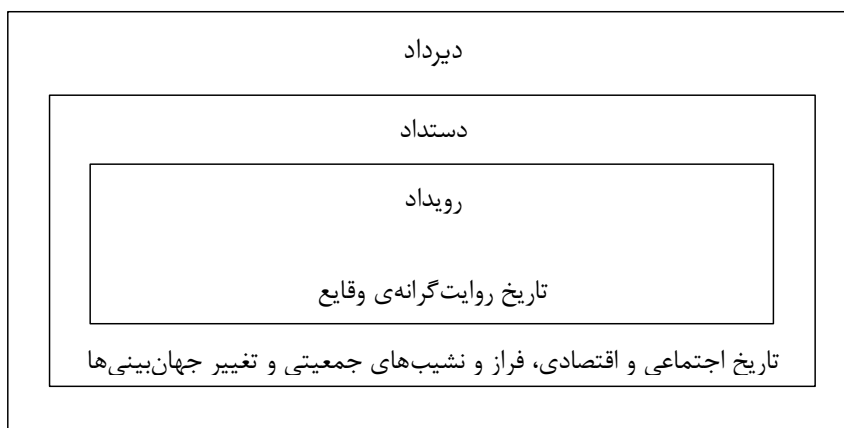
همچنین ممکن است یک کار اصولی و حرفه‌ای برای توصیف منظر انجام شود؛ همان‌طور که در جغرافیای فیزیکی، زمین‌شناسی یا ژئومورفولوژی، برای مطالعه‌ی زمین با بهره‌از فرم‌های متنوع، انجام می‌شود. برای مطالعه و توصیف منظر یکپارچه، تنها می‌توان از تخصص‌های مختلف بهره برد؛ این رویکرد، ترکیبی از رشته‌های مختلف، مانند: تاریخ، محیط‌زیست، اکولوژی، زیست‌شناسی، جغرافیای تاریخی، ژئومورفولوژی سرزمین، قوم‌شناسی، باستان‌شناسی، تاریخ هنر و... است (Lapointe, 2000: 3).

زمان و مکان

مکان، بخشی از فضای جغرافیایی و در حقیقت، بستر شکل‌گیری روابط اجتماعی است. هر مکان با توجه به ویژگی‌ها، کارکردها و پیشینه‌ی خود، دارای هویتی خاص است؛ در این میان، برخی مکان‌ها به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارند یا به دلایل اتفاقات و رخدادهایی که در آن‌ها به وقوع پیوسته، هویتی نمادین پیدا می‌کنند و این جلوه‌ی نمادین آنچنان در اذهان مردم ماندگار می‌شود که قابل انتقال به نسل‌های دیگر است (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۳). همان‌طور که توسط رگناد^۳ در سال ۱۹۹۳ م. اشاره شد، مطالعه‌ی منظر، مسئله‌ای در مقیاس مکانی و زمانی است؛ بنابراین، باستان‌شناسی منظر به دنبال درک مقیاس مکانی و زمانی محوطه است و پویایی که با منظر در فرم‌های مختلف رخ می‌دهد. تغییرات محیطی به طور کلی در مقیاس زمانی بزرگ‌تر از یک نسل رخ می‌دهد؛ به طور مثال، دشوار است که منظره‌های باستانی را برای دوره‌هایی که تحت تأثیرات زمین‌شناسی و تکتونیکی (ساختاری) قرار گرفته‌اند، تصور کنید (Lapointe, 2000: 5).

از این‌رو دیدگاهی را که چند مقیاس زمانی و مکانی را با هم تلفیق می‌کند «رهیافت چند سنجه‌ای» می‌خوانند. در این رویکرد هر گستره‌ی زمانی یا محدوده‌ی مکانی که مورد آزمایش قرار می‌گیرد در منظر کلی، یک مرحله‌ی تحلیلی است؛ این مرحله‌ها احتمالاً - امانه ضرورتاً - به نحو پیچیده‌ای با یکدیگر ارتباط دارد (دارک، ۱۳۷۹: ۲۰۴). از آنجایی که روندهای مختلف تحت مقیاس‌های مختلف زمانی و مکانی مطالعه می‌شوند،

برودل معتقد است که از نظر زمانی سه سطح کلی برای روندها وجود دارد:
 - **رویداد:** شامل وقایع کوتاه مدت تاریخی چون حرکات سیاسی و نظامی؛
 - **دستداد:** شامل روندها یا عوامل میان مدت مختلف ادراکی، اجتماعی یا اقتصادی؛
 - **دیرداد:** شامل روندهای بلندمدت که از عوامل مختلفی چون عوامل زیست بوم شناختی ناشی می‌شود (همان: ۲۲۰)، (شکل ۱).
 مکان در باستان‌شناسی، مطالعه‌ای است بر روی حرکات، یکپارچگی و ادغام فعالیت‌های انسانی، در داخل و خارج ساختارها (سازه‌ها)، سایت‌ها و منابع طبیعی محیط زیست^۵ (Lapointe, 2000: 6).



► شکل ۱. مقیاس‌های زمان در مکتب آنالیسم (دارک، ۱۳۷۹).

در مطالعات اروپایی، مطالعات طولانی مدت در برنامه‌ریزی زمین از مکان‌ها صورت پذیرفته که می‌توان تقسیم‌بندی روستایی، محل سکونت، مسیرهای جاده‌ای، شبکه‌های آب و کانال‌ها و... را، بیشتر مورد تحلیل قرار داد. ضمناً می‌توان به ویژگی‌های فیزیکی، مانند تراس‌هایی که مواد سنتی و تکنیک‌های ساخت و ساز در آن وجود دارد، ردیفی از درختان قرن‌های گذشته، یک منطقه‌ی جنگلی باستانی، پایداری در روش‌ها و تکنیک‌های کشت و تعمیر و نگهداری سنتی (به عنوان مثال: کاشت انگور، گل و گیاه زیتون یا میوه با استفاده از یک سیستم غیر مکانیکی) و... اشاره کرد. همچنین دائمی بودن در معنا دادن به مکان‌ها، که ممکن است مکان‌هایی از خاطره باشد، نیز اشاره کرد؛ مکان‌های مرتبط با جشن‌ها، حوادث تاریخی، سنت‌های فرهنگی محلی، عکاسی و متون نوشته شده توسط روشنفکران و مسافران. پس در هر کجای زمین، مکانی است که دوباره مورد استفاده قرار گرفته است (Palimpsest)، مکانی غنی به همراه اثری حاکی از پیوستگی گذشته با حال، قابل مشاهده برای هر کسی که قادر به دیدن آن‌ها است (Scazzosi, 2004: 6) و یا حتی می‌توان به محل استقرار و مکان‌های مورد استفاده گروه‌های انسانی، که متغیر هستند، اشاره کرد. مطالعه‌ی آن‌ها می‌تواند از رویکرد، کاربردی فضا و در مقیاس‌های مختلف انجام شود: خرد، نیمه کلان و کلان.
 اولین پاسخ در مقیاس خرد، مربوط به داخل سازه‌های ساخته شده است؛ بنابراین، به فضای شخصی و اجتماعی اشاره دارد و عناصر موجود در آن، که ارزش‌های فرهنگی افراد را منعکس می‌کند. دومین مقیاس به اصطلاح «نیمه میکرو» یا «نیمه کلان»، مربوط به فضای یک سایت خاص است. فضای استقرار انسان‌ها به مدل‌های اجتماعی و

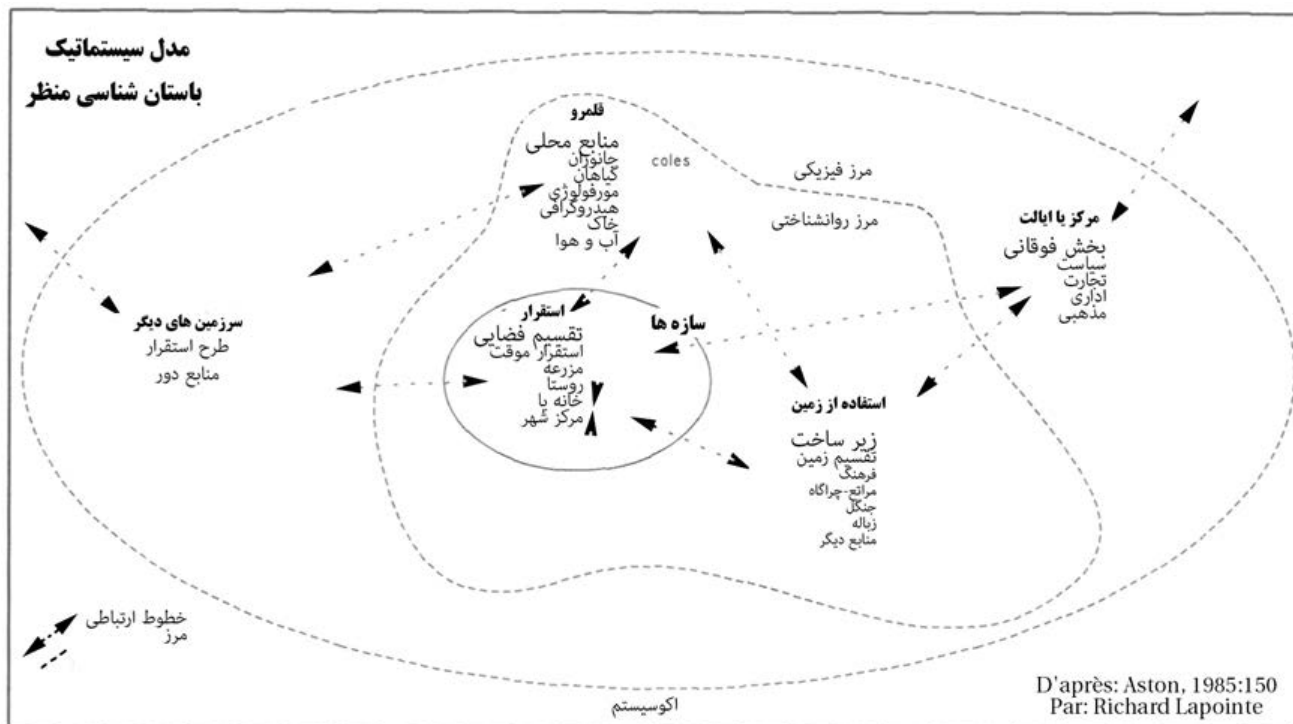
معماری آن‌ها اشاره دارد و به عوامل فرهنگی و اقتصادی نیز مرتبط می‌باشد. در نهایت، مقیاس «کلان» مربوط به ارتباط بین چندین سایت است، که با مدل‌های جغرافیایی و اقتصادی ارتباط دارد. پس دو گزینه‌ی زمان و فاصله (مسافت)، عوامل فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ که این خود در شکل‌گیری مکان‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند (Lapointe, 2000: 6).

پس با در نظر گرفتن عناصر و عوامل طبیعی که نقش تعیین‌کننده و جهت‌دهنده‌ای در فعالیت و زندگی انسان‌ها و تغییر فرهنگ‌ها دارد و از آنجایی که جنبه‌های زندگی انسان تابع شرایط طبیعی مکان زندگی‌شان است، به نحوی که کنترل‌کننده‌ی فعالیت‌های انسان‌های ساکن در آن مکان‌هاست و همچنین نگرش‌های ذهنی انسان و ادراک او از مکان، می‌توان به نقش مکان در شکل‌گیری مناظر باستان‌شناسی در زمان اشاره کرد. به عنوان مثال، توانایی و مهارت انتخاب کردن مکان، که می‌تواند به وسیله‌ی محیطی که در آن گروه‌های فرهنگی توسعه می‌یابد و منابع قابل دسترس دارند، محدود شود.

فرآیندهای فرهنگی^۶

نظریه‌ی فرآیندی در باستان‌شناسی مربوط به مطالعه‌ی تکامل سازه‌ها است. مهم است که توجه داشته باشیم که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م. همیشه به دنبال نظریه‌های عمومی-کلی نظام‌ها یا قوانینی که می‌تواند توسعه‌ی تمامی فرهنگ‌ها را توضیح دهد، بودند. کشف این قوانین با هدف تحقیق در فیزیک کاربردی، برای چندین دهه بود. فیزیک، این قوانین زمان و مکان است که تکامل همه چیز را در اطراف ما توضیح می‌دهد؛ اگرچه این قوانین هنوز مشخص نشده است، ولی یک بازتاب عمیق با توجه به زمینه‌ی خاص هر فرهنگ در فرآیند این تغییرات ایجاد کرده است.

باستان‌شناسی زمینه‌ای-متنی، مبتنی بر مطالعاتی است که بر ماهیت ارتباطاتی که شواهد مادی را متحد می‌کنند، تمرکز دارد (مصنوعات، بقایای استقرارها و...) و فرهنگ‌هایی که درون آن به وجود آمده‌اند. این کشف بر اساس شواهد مادی از طریق بازسازی کامل و دقیق به عنوان، کانتکس زمانی، فضایی، رسوب‌گذاری و تیپولوژی (گونه‌شناسی) ممکن است. مردم از ساختارهای مادی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، آگاهی دارند. رفتار آن‌ها به طور کامل توسط عوامل طبیعی و اجتماعی تعیین نمی‌شود، اما آن‌ها در میان قوانین عملی انتخاب آگاهانه یا ناخودآگاه را انتخاب می‌کنند (ساختار). به گفته‌ی ماروین هریس^۷، نظریه پرداز مادی‌گرایی فرهنگی، زیرساخت‌هایی وجود خواهد داشت، که مربوط به شیوه‌های تولید و تکثیر است، سپس ساختمان‌ها، نظم داخلی و سیاسی و ساختارهای فوقانی که به شناخت ارتباطات بین زیرساخت‌ها اشاره دارد؛ پس می‌توان به رابطه‌ی ساختارها و محیط زیست اشاره کرد (Harris, 1979: 20)، (شکل ۲). بنابراین، استراتژی‌های انطباق فرهنگی، انتخاب‌هایی هستند که به تدریج صورت می‌گیرد و تعامل با منظر به صورت آگاهانه. انطباق پروسه‌ها نتیجه‌ی انتخاب‌های متعدد است، عمدتاً ناآگاهانه و در دوره‌های بسیار طولانی. تمام پویایی و سازگاری به رفتارهای افراد مرتبط است، ارضای نیازها و خواسته‌های آن‌ها. محیط زیست فرهنگی به دنبال درک سازگاری و فعالیت‌های انسانی است. به گفته‌ی واندرا لئو^۸ سه فاز انتقال



▲ شکل ۲. مطالعه‌ی باستان‌شناسی منظر: تئوری سیستم، الهام گرفته از: استون، ۱۹۸۵، (Lapointe, 2000: 9).

فرهنگی قابل مشاهده در جوامع باستانی وجود دارد که می‌توانند گام به گام به درک منظر منجر شود:

- اول، انتقال جمعیت‌های چادرنشین (کوچنده) یا نیمه‌عشایر، به سمت اشغال دائمی قلمرو توسط انسان.
 - دوم، انتقال به محیط طبیعی بهتر به منظور استفاده از منابع و قلمرویی که بیشتر یا کمتر توسط انسان کنترل می‌شود.
 - سوم، انتقال می‌تواند بین یک محیطی که شرایط دشوار زندگی در آن حکمفرماست و محیطی که مناسب برای زندگی است.
- مطالعه، شناخت و شناسایی این فرآیندهای انتقال فرهنگی، منجر به درک اشغال انسان و تکامل منظر می‌شود (Lapointe, 2000: 9). از این رو نظریه‌ی سیستم‌ها از جمله رهیافتی است که باستان‌شناسان برای توضیح تغییرات فرهنگی به کار بسته‌اند. این زیرسیستم‌ها در مورد فرهنگ دربرگیرنده‌ی اقتصاد، ساختار اجتماعی، روان‌شناسی، محیط‌زیست، ایدئولوژیک یا مذهب و مانند آن است، که هر یک بازتاب مادی در آثار باستانی بر جای می‌گذارند، که باید تشخیص داده شوند. تمامی این زیرسیستم‌ها کمابیش با یکدیگر در ارتباط و در حال برهم‌کنش‌اند (دارک، ۱۳۷۹: ۲۱۲)؛ اگرچه فعالیت‌های انسانی به‌طور کامل قابل پیش‌بینی نیست، نتیجه‌ی اقدامات به‌کار برده شده افراد به اندازه‌ای می‌تواند به صورت طبیعی قابل مشاهده باشد. بدون تراکم فعالیت‌ها در مکان‌های داده شده، هیچ‌الگویی وجود نخواهد داشت، تفاوت‌های فضایی، در مواد و مصالح قابل مشاهده هستند؛ به آرامی شاهد ظهور اطلاعات باستان‌شناسی در روابط فضایی بین اشیاء و اشیاء در خودشان هستیم (Clarke, 1977: 5).

طبق گفته‌ی بدارد و چوالیر^{۱۱} (۱۹۹۶)، یک سیستم مجموعه‌ای سازمان یافته است که شامل عناصر مرتبط و هماهنگ برای کمک به حصول یک نتیجه است:

- مجموعه عناصر متمایز از یکدیگر؛

- روابط و ساختار بین این عناصر؛

- شناسایی و بیان عناصر و روابط آن‌ها برای یک هدف خاص.

نتیجه‌ی عناصر و روابط آن‌ها اطلاعات بیشتری را نسبت به عناصر یا روابط که به تنهایی مورد بررسی قرار می‌گیرند، می‌دهد؛ تأثیر مفاهیم آنتروپی^{۱۲} و هوموتازیسیت (یعنی گرایش بدن انسان برای حفظ تعادل و آرامش با محیط).

با مطالعه‌ی ساختارهای زمان و فرآیندهای تحول در زمینه‌های باستان‌شناسی، برخی از محققان متوجه شده‌اند که تا چه حد نظریه‌های ریاضی، می‌توانست منجر به مطالعه‌ی جوامع گذشته شود^{۱۳}. مطالعه‌ی باستان‌شناسی، تغییرات فرهنگی است براساس یکسری اطلاعات منظم و بدون نظم که نشان دهنده‌ی پیوستگی یک ساختار است. این شامل ایجاد مدل‌های پیچیده‌ی روابط بین سیستم‌های مختلف عناصر پویا در محیط می‌شود؛ این «نظریه‌ی آنتروپی» (نباید با مفهوم انسان و انسان‌شناسی اشتباه گرفته شود) نامیده می‌شود. هر سیستم تمایل به اختلال داشته، عدم تعادل-بی‌نظمی؛ برعکس، هوم استازی توانایی یک سیستم برای حفظ کارایی آن در یک محیط در حال تغییر است. هر دو مفاهیم در منظر قابل استفاده هستند؛ زیرا محیط دائماً در حال تغییر است (Lapointe, 2000: 12).

همچنین می‌توان به جنبه‌های نظری مختلف سیستم‌های انسانی که با یکدیگر در ارتباط هستند و در چارچوب منظر باستان‌شناسی مشاهده می‌شوند، را مطرح کرد؛ نیازهایی که به تعاملات بین انسان و محیط اشاره دارد. این عناصر مربوط به نیازهای اولیه‌ی انسان است، مانند: نیازهای غذایی، پناهگاه-سکونتگاه و امنیت و موارد دیگری همچون معیشت، کشاورزی^{۱۴}، نمودار استقرارها^{۱۵}، جمعیت‌شناسی^{۱۶}، اقتصاد و تکنولوژی^{۱۷}، ارتباط بین مکان‌ها، مرز، فضا و سیاست و...

در نهایت پیرامون چگونگی استخراج داده‌های باستانی که به بازسازی لایه‌های طبیعی کمک می‌کند، بحث خواهیم کرد. پس می‌توان گفت منشأ بسیاری از مطالعات منظر باستان‌شناسی بین‌رشته‌ای بوده؛ چراکه مطالعه‌ی جامع منظر ممکن است شامل بررسی ساختارها یا مصنوعات زمینی، اسناد تاریخی، اشیاء و مواد برجای مانده، ویژگی‌های توپوگرافی، گیاهان زنده و سنت‌های شفاهی و همچنین منابع باستان‌شناسی باشد. باستان‌شناسانی که منظر را برای یک موضوع خاص (برای مثال، برنامه‌ریزی و توسعه‌ی جامعه، استفاده‌ی صنعتی از یک منطقه یا حمل و نقل و...) مطالعه می‌کنند، اغلب روش‌ها و تکنیک‌های تحلیلی انسان‌شناسی را به کار می‌گیرند؛ همچون: تاریخ، جغرافیای فرهنگی، مطالعات فرهنگ مادی، تاریخ شفاهی، تاریخ محلی، تاریخ معماری، معماری منظر، قوم‌شناسی، تاریخ باغ و... (Martin Seibert, 2010: 1).

بازسازی لایه‌های طبیعی در خوانش منظر باستان‌شناسی

برای بازسازی لایه‌های طبیعی، باستان‌شناس تنها بخشی از اطلاعات مربوط به تنوع

زیستی سایت تاریخی را می‌تواند، پیدا کند. توضیح و تفسیر تغییرات در محیط زیست به باستان‌شناسان کمک می‌کند تا سبک زندگی گذشته و انتخاب‌های انسان را در گذشته درک کنند. محیط زیست انسان از عوامل محیطی مختلفی نظیر آب و هوا، زمین‌شناسی و خاک، گیاهان و حیوانات تشکیل شده است.

برای بازسازی محیط یک منطقه‌ی در دست مطالعه، خوب است که بدانیم تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و بهره‌بردن از آن‌ها به چه صورت می‌باشد. سه نوع از عناصر وجود دارد که ما می‌توانیم برای بازسازی شرایط گذشته و تکامل، از آن‌ها بهره‌مند شویم، شامل گیاهان^{۱۶}، جانوران^{۱۷}، اقلیم (آب و هوا)^{۱۸} است؛ هر کدام از عناصر فوق روش شناخت و تحلیل منحصر به خود را دارد، که منجر به خوانش انطباق انسان با محیط زیست می‌شود.

بازسازی لایه‌های ادراکی در خوانش منظر باستان‌شناسی

تجربه‌ی ما از هر منظر ناآشنا، مثل یک کودک است؛ به تدریج ما باید کشف کنیم، یاد بگیریم که چگونه نگاه کنیم، بشنویم، بو کنیم، لمس کنیم و طعم و مزه را چگونه بچشیم. ما باید بدن را با توجه به تمام ابعاد حسی به هر اندازه که ممکن است، رها و آزاد کنیم تا سعی نماییم با تمام وجود مناظر را، در رابطه با گذشته و مغایر با مناظر معاصر تجربه کنیم. این کار دشوار و غیرقابل برگشت است؛ به طور مثال، داده‌هایی که در قالب زمین‌شناسی و توپوگرافی زمین وجود دارد، مانند: استخوان‌های زیر خاک، گونه‌شناسی صخره‌ها، کوه‌ها و تپه‌ها، دره‌ها و جریان‌های رودخانه، گاهی هم نوار خط ساحلی؛ صدای پرهیاهوی آبشار (Goldhahn, 2002: 58)، یا بوی جلبک دریایی پوسیده، دید از تپه‌های مخروطی، روشی که در آن می‌شود سنگ را لمس کرد و رنگ آن را دید، تجربه نور و تاریکی در بناهای تاریخی، یا طعم چشیدن عسل که می‌تواند باقی بماند. تقریباً تا همین دوران معاصر، ما این کار را تجربه می‌کردیم؛ با این حس محدود، ارتباط مستقیم بدن با گذشته (Tilley, 2010: 30).

این تجربیات ادراکی و حسی در منظر یک بار رخ می‌دهد؛ بنابراین تجربه‌ی ما همیشه ترکیبی از حواس است.^{۱۹} مناظری با تنوع مزه‌های مختلف، رایحه‌های متنوع از گل‌ها، گیاهان و...، رویکرد چند حسی در ارتباط با منظر.

یک دستگاه هوشمند مشترک از طریق حواس، یک روش معمول برای فهمیدن جهان از طریق روند زندگی در آن و راه‌های حرکت در آن و این یک شکل مشترک استدلال انسانی است. این‌ها پیشنهادهایی هستند که بر جنبه‌های بنیادین بشری تأکید دارند. در حالی که فرهنگ‌های انسانی دارای تنوع تقریباً بی‌نهایت هستند، ویژگی‌های مهم انسانی مشترک ما را به اشتراک می‌گذارند. از طریق بدن است که ما می‌توانیم انواع تجربیات ادراکی را داشته باشیم، از آنجایی که تأکید بر ادراکات مشترک و انواع تجربیات با هر نوع نژادپرستی، ناسیونالیسم، تعصب جنسیتی یا سایر اشکال سیاست خارجی مخالفت می‌کند؛ از این رو این رویکرد یک نقطه‌ی شروع برای ساخت مشاهدات تجربی است، برای درک تفسیری از جهان خارج (Ibid: 482).

پس آگاهی از مناظر (گذشته یا حال)، از طریق تجربه ادراکی از دیدگاه موضوع به دست

می‌آید و هدف از آن توصیف غنی، که به دیگران اجازه می‌دهد که این مناظر را در تنوع و پیچیدگی‌های شگفت‌انگیز خود، از طریق تجربه کردن (سنجش شخص با کمک حواس بدن او) درک کنند.

این تجربه‌ی چند حسی انسان از منظر، به طور اجتناب‌ناپذیر در رابطه با «دیوهای ذهنی بدن» (چیزی که متشکل از یک حس یا چند حس است) ساختار یافته است؛ چیزهایی که در روبه‌رو یا پشت ناظر، یا بالا یا پایین، به سمت چپ یا راست بدن، نزدیک یا دور از او و... این دوگانگی‌ها به طور مستقیم به تقارن اصلی بدن مربوط می‌شود؛ بنابراین، ویژگی‌های تجربی منظر باید در این شرایط توصیف و مورد بحث قرار گیرد. در رابطه با بدن، بینایی بیشترین فاصله را از حواس دیگر دارد؛ ما اغلب می‌توانیم خیلی بیشتر از آن چیزی ببینیم که می‌توانیم بشنویم یا بویئیم. ما چیزها را لمس می‌کنیم، آن‌ها باید در دسترس باشند؛ طعم (به غیر از چسبیده شدن به زبان) نیاز به مصرف چیزهایی در بدن ما دارد، بنابراین محبوب‌ترین حواس است (Ibid: 28).

از آنجایی که ادعا شده است که سلسله‌مراتب مختلف حواس در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد؛ بینایی در مدرنیته‌ی غرب خیلی مهم است، بویایی و صدا در فرهنگ‌های دیگر. با این حال، تلاش بسیار برای مشخص کردن ابعاد حسی خاص و نشان دادن آن و اهمیت فراگیر آن در یک فرهنگ نسبت به فرهنگ دیگر، یک ساده‌سازی نامطلوب و بی‌فایده است. کدام یک از حواس‌ها مهم‌تر است، بستگی دارد به متن، بستر اثر و اقدامات انجام شده؛ بو ممکن است، در یک زمینه نسبتاً مهم‌تر باشد، صوت یا دید و یا لمس در یکی دیگر، تجزیه و تحلیل ادراکات حسی با توجه به تغییرات لازم است، نسبت به سناریوی یک فرهنگ و یک حس غالب، صورت پذیرد؛ به عنوان مثال، در بسیاری از مناطق پیش از تاریخ اروپا، ظهور نوسنگی در یک انقلاب حسی در ارتباط با ادراک منظر به وجود آمد. از بین بردن پوشش جنگل به نظر می‌رسد برای نخستین بار تبدیل به یک حس دوردست و غالب در ارتباط با منظر می‌شد. بدون درختان، خطوط و اشکال زمین را می‌توان با شیوه‌ای کاملاً متفاوت دید؛ همان‌طور که مردم، بناهای تاریخی و مکان‌های روی زمین را می‌بینند. در مقابل، در منظر بی‌نهایت پُر از جنگل، حس بویایی و صدا ممکن است در رابطه با جهت‌گیری و بهره‌برداری از منابع بسیار اهمیت داشته باشد، در حالی که حس بینایی نسبت به بدن مرموزتر است (Ibid: 29).

پس در فرآیند دریافت و ادراک محیط مشارکت همه‌ی حواس به چشم می‌خورد، تن انسانی به عنوان مرکزیت ادراک است و تجربیات حسی به واسطه‌ی تن، یکپارچه گردیده و جهان و نفس همواره همدیگر را تعریف کرده، آگاه می‌سازد. بدین صورت است که ادراک، فرآیند کسب اطلاعات از محیط اطراف انسان است، این فرآیند فعال و هدفمند است و نقطه‌ای است که شناخت و واقعیت به هم می‌رسند (لنگ، ۱۳۸۶: ۵۴).

به بیانی دیگر ادراک مکانیزم برونی، فرآیندی است که مربوط به چگونگی تحریکات اعضای حسی و جمع‌آوری اطلاعات است. پس فرآیند درک محیط اساساً مبتنی بر حرکت تن است و تنها در گُنش است که ادراک حاصل می‌گردد. ما چیزها را نه در ماندن و ایستادن، که در حرکت کردن و پوییدن می‌فهمیم. ما با ابژه مواجه می‌شویم؛ ما به ابژه در رابطه‌ی با تن خویش نزدیک می‌شویم، از میان آن حرکت می‌کنیم، و آن را در عمل به کار می‌گیریم؛ بنابراین ما فضا را در گُنش‌ها و افعالمان درک می‌کنیم (Pallasmaa, 2005: 86).

تکنیک‌های خوانش منظر باستان‌شناسی

شاهد آن بودیم که چگونه برای رسیدن به تحلیل مناظر باستان‌شناسی و حفظ یکپارچگی آن، استخراج لایه‌های اکولوژیکی و ادراکی با محوریت زمان و مکان، با بهره‌بردن از رشته‌ها و تخصص‌های مختلف را شرح دادیم. در ادامه، جنبه‌های نظری مختلف سیستم‌های انسانی مطرح شد و در نهایت به چگونگی استخراج داده‌های باستانی که به بازسازی لایه‌های طبیعی و ادراکی کمک می‌کند، پرداخته شد. هدف این بود که نشان دهیم، خواندن و ارزیابی منظر، هنوز هم نیاز به توضیح مفاهیم و روش‌شناسی، با استفاده از کار نظری و تجربی بیشتر دارد.

در خاتمه می‌توان به معرفی تکنیک‌های خوانش منظر با بهره‌گیری از ابزارهای برنامه‌ریزی با در نظر گرفتن جنبه‌های نظری و عملی که شرح آن در بالا گذشت، اشاره کرد:

- مطالعات تاریخی: محدود به خوانش منظر با گذشت زمان و ارائه‌ی طبقه‌بندی‌های جغرافیایی وسیع و ارائه یک نظریه‌ی کلی از تغییرات زمان.

- تهیه‌ی فهرستی از اشیاء و آثار تاریخی در یک قلمرو مشخص، به عنوان ابزاری برای خوانش منظر؛ زیرا اعتقاد بر این است که مجموعه‌ای از اطلاعات سیستماتیک و دقیق می‌تواند آگاهی کامل یا حداقل کافی را به محقق بدهد. این داده‌ها اغلب بسیار دقیق هستند و ممکن است با داده‌های بزرگ و کوچک و با انواع مختلفی از ویژگی‌های منظر (کلیساها، قلعه‌ها، ویلاها، مراکز تاریخی شهری، استقرارها، باغ‌ها، معماری روستایی، و از جمله توسعه‌های اخیر در مفهوم میراث انسانی، مانند: تقسیمات زمین، جاده‌ها، کانال‌ها، تراس‌دار کردن و...) سروکار داشته باشد؛ به طور مثال، می‌توان به برخی از شواهد باستان‌شناسی که به درک ما از منظر کمک می‌کند، اشاره کرد:

• شواهد فیزیکی در مورد فعالیت‌های حرکتی زمین مانند تراس‌دار کردن یا عملیات پُرکردن زمین، زمین‌های دفن زباله و...؛

• الگوهای گیاهی؛

• پهنه‌ی سیستم‌ها (دشت، زمین)؛

• مدارکی از کاشت و رسیدگی به زمین؛

• گودال یا کانال انتقال آب (زهکشی) و خطوط حصار؛

• گودال برای کاشت درختان، یا کرت باغ‌ها که با تغییر رنگ و لکه در خاک ظاهر

می‌شود؛

• پیاده‌روها، راه‌های عبور و راه؛

• شواهدی از قطع درختان جنگلی؛

• تغییر در تراز محوطه و یا تغییر در شیوه‌های استفاده از زمین در طول زمان؛

• فونداسیون، پی، شالوده؛

• فرورفتگی‌ها، گودشدگی، تورفتگی؛

• حفر، گودال‌ها، قبور؛

• بقایای باقی‌مانده‌ی باستان‌شناسی، گودال‌های آشغال و...؛

و... (Martin Seibert, 2010: 2).

- در زمینه‌ی خواندن مناظر به عنوان سیستم، تجربه‌ی کمی وجود دارد. منظره‌هایی که ما به ارث برده‌ایم، صرفاً مجموعه‌ای از اشیاء نیستند؛ بلکه بیشتر سیستم منظر چندگانه هستند. آن‌ها فقط مجموعه‌ای از نقاط، خطوط و محدوده‌ها نیستند، بلکه یک سیستم ارتباطی هستند. در این میان علاوه بر روابط بصری، فضایی و نمادین، روابط عملکردی و محیط زیستی را نیز شامل می‌شود. این سیستم‌ها باید به عنوان کل مجموعه درک، برنامه‌ریزی و مدیریت شود؛ به عنوان مثال، می‌توان به شهر شوشتر که از نظر موقعیت طبیعی از منحصربه‌فردترین شهرهاست، اشاره کرد؛ چراکه در آن کوه، دشت و آب باهم ترکیب شده و منظره‌ی ویژه‌ی را می‌سازند. این دشت حاصلخیز یکی از مهم‌ترین قطب‌های کشاورزی در ایران بوده که در طول تاریخ، منشأ پیدایش تمدن‌های مهمی در سواحل خود بوده است. سیستم‌ها همچنین می‌توانند گاهی اوقات به عنوان محل‌هایی (به عنوان مثال، استقرارهای کشاورزی با رشته‌های مرتبط و زمین‌های آن) در نظر گرفته شوند؛ در سیستم‌های دیگر می‌توانند شبکه‌هایی از ارتباط بین عناصر غیرمجاور (به عنوان مثال، سیستم‌های تولیدات صنعتی مهم و جزئی) باشند و در موارد دیگر عناصر خطی (به عنوان مثال، جاده‌ها یا کانال‌های تاریخی و تولیدات عملکردی، مانند: محوطه، پل‌ها، قلعه‌ها، بندها، مساجد و غیره) باشند. این سیستم‌ها می‌توانند گهگاه و در کنار یکدیگر در یک منطقه، به طور کامل یا در قسمت دیگری قرار بگیرند. به همین ترتیب، شهرها و مراکز تاریخی شهرها، تنها با بررسی و تشخیص مشکلات تک تک ساختمان‌ها مورد مطالعه، شناخت و مدیریت قرار می‌گیرند و سپس مشکلات آن‌ها را جمع‌بندی می‌کنند؛ اگرچه این مهم و مفید برای خواندن منظر می‌باشد، ولی لازم است که روابط بین (بخش‌ها، بلوک‌ها، خانه‌ها، میدان، بندها، مساجد، مناطق عمومی، و غیره) نیز خوانده شود.

- خواندن معماری مکان‌ها، سازماندهی فضاهای موجود، به معنی شناسایی سیستم‌های منظر است که می‌تواند به عنوان بسیاری از سازمان‌دهی‌های رسمی و کاربردی فضا، تاریخی یا جدید، تعریف شده و با یک منطق واحد طراحی شود و یا به عبارت دیگر، یک «پروژه» منظر مشخص شده است. به این ترتیب، توده‌ها و حفره‌ها، دیوارها، ویژگی‌های عناصر، دیده‌ها، روابط بصری و روابط پس‌زمینه‌ی نمونه‌ها و... سیستم‌های مناظر تاریخی را تعیین می‌کند، که از زمان‌های قدیم تا امروز، دارای فضاهای ساختاری هستند. این سیستم‌ها یا بقایای آن‌ها در حال حاضر بیشتر یا کمتر حفظ شده و بیشتر یا کمتر در هم تنیده، همپوشانی و یکپارچه با یکدیگر شده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به سیستم شهری اصفهان اشاره کرد. مجموعه‌ی دولتخانه صفوی که پایه‌ریزی آن توسط شاه عباس اول صورت پذیرفت. یک منطقه‌ی شهری با محوریت دو عنصر مهم، خیابان چهارباغ و میدان نقش جهان و سایر عناصر شهری شامل: باغ‌ها، مادی‌ها، مساجد، مدارس و... که با تحولات بسیار در طول تاریخ هنوز ساختار و شاکله‌ی خود را حفظ کرده است؛ چراکه شاهد توسعه‌ی شهری در طول تاریخ براساس ساختار گذشته آن، هستیم (7) (Scazzosi, 2004).

- مناظر به ما، ارث رسیده است، به خصوص مناظر روستایی. ساختارهای پیچیده‌ای است که توسط مراحل دقیق، کاشت و نگهداری می‌شود که توسط بسیاری از افراد در طی زمان تکمیل شده و از طریق دوره‌های طولانی پراکنده و از هم پاشیده شده‌اند. خواندن

و مدیریت امروز نمی‌تواند تنها به شکل عمومی به کاراکترهای موجود در منظر، محدود شود. بررسی دقیق و مطالعه‌ی اجزاء منظر منحصربه‌فرد ضروری است. بررسی طراحی، مواد و تکنیک‌های ساخت و ساز آن؛ همان‌طور که در حال حاضر برای ساختمان‌ها انجام می‌شود. مدیریت این مناظر می‌تواند با مطالعه‌ی راه‌حل‌های فنی خصوصاً فنی سنتی، که اغلب فراموش شده و یا کم‌ارزش هستند، بهبود یابد. دانش سنتی می‌تواند با دانش معاصر و با زندگی و کار معاصر سازگار شود. تجربه در این زمینه جمع‌آوری شده است، اما هنوز هیچ روش گسترده و سیستماتیکی وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به سیستم آبرسانی قنات اشاره کرد. کانال آب زیرزمینی، که آب را از اعماق زمین در بالادست به سطح زمین در پایین دست انتقال می‌دهد. به دلیل عمده‌ی اقلیم گرم و خشک ایران، زندگی در این مناطق فاقد باران و آب روان کافی غیرممکن بود، ولی ایرانیان با استفاده از قنات توانسته‌اند نیاز خود با آب را رفع کنند و صحراهای خشک را آباد کنند. با وجود این که چندین هزار سال از اختراع آن می‌گذرد، هنوز هم این روش استفاده از آب، در بخشی از روستاها، مناطق مسکونی و کشاورزی معمول و متداول است.

پس از آن ممکن است مطالعه و بررسی منظر فراتر از آن بر اساس واحدهای جغرافیایی و فرهنگی هم‌جوار صورت پذیرد. این خوانش قطعاً برای یک رویکرد در مقیاس وسیع معتبر است (به‌عنوان مثال، اطلس منظر، که در حال حاضر به‌طور گسترده در فرانسه، اسلوونی، اسپانیا و بریتانیا، استفاده می‌شود و یا تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای بر اساس بسیاری از برنامه‌های منظر منطقه‌ای در استان‌های ایتالیا: لیگوریا و پمونتو و...).^{۲۰} اما برای توصیف منظر در مقیاس کوچک این کافی نیست؛ از این‌رو ضروری است، پیدا کردن به موقع نشانه‌ها برای حفاظت از ویژگی‌های منظر، نوآوری سازگار و حفاظت از آن‌ها به‌منظور جلوگیری از تخریب و فروپاشی آن‌ها و... مدنظر قرار گیرد (Ibid: 7).

موارد ارائه شده‌ی فوق نشان‌دهنده‌ی تکنیک‌های مفید برای خوانش منظر باستان‌شناختی است، که به‌نظر می‌رسد ضروری است و می‌تواند کاربردی باشند.

نتیجه‌گیری

در هر کجای جهان که باشیم، می‌توانیم تأثیر توسعه‌ی انسانی را بر منظر طبیعی، کمتر، بیشتر و یا به‌شدت، درک کنیم. ما نباید نقش و اهمیت انسان را در منظر نادیده بگیریم. میلیون‌ها نفر از مردم در سنین مختلف در زمان و مکان متفاوت در حال همکاری برای ایجاد مناظر هستند. در هر زمان، منظر را می‌توان به‌عنوان یک سیستم پیچیده از تعاملات پویا و در حال تحول در نظر گرفت که باستان‌شناس می‌تواند به‌دنبال درک آن باشد.

در این مقاله کوشش شد متدی برای خوانش منظر باستان‌شناسی، بر اساس عمق کامل تجربه‌های حسی انسان و منابع موجود با توجه به تخصص‌های مختلف و با در نظر گرفتن دوره‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت و همچنین جستجوهای فضایی و زمانی، امکان‌سنجی نوسانات (تغییرات زیست‌محیطی و انطباق‌های انسانی در طول زمان و...) مطرح کرد.

در این خوانش، تعاملات انسان با محیط‌زیست، از طریق جمع‌آوری داده‌ها و

اطلاعات در سطوح مختلف (محیط زیست، زمین شناسی، بقایای معماری، مصنوعات و...) صورت پذیرفت، اما این داده‌ها به منظور استخراج حداکثر اطلاعات فرهنگی، باید براساس محیطی که استقرار در آن بوده، انجام شود؛ همچنین می‌توان به شیوه‌ای که گذشتگان فکر می‌کردند، فکر کنیم. شیوه‌ای که چگونه ما و آن‌ها جهان را تجربه کرده‌ایم و در مورد آن فکر می‌کنیم و محیط پیرامون خود را تفسیر می‌کنیم و دنیای گذشته و حال را به هم پیوند می‌زنیم. از این رو به ما اجازه داده می‌شود تا شباهت‌ها را در تفاوت‌ها ببینیم تا قطعه‌های جهان را به هم وصل کنیم و پایه‌ای برای درک و تفسیر پذیرفته شده ارائه دهیم. پس در هر زمان، منظر را می‌توان به عنوان یک سیستم پیچیده از تعاملات پویا و در حال تحول در نظر گرفت که در باستان‌شناسی منظر می‌توان به دنبال درک آن بود. پس برای درک تکامل فرهنگی یک منظر، باید به بازشناسی عناصر در بستر رجوع کرد؛ مهم است که ویژگی ادراکی، طبیعی و فرهنگی تاریخی هر منطقه مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان، تا حد امکان راه و روش تفکر مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند را بتوان درک کرد. در خاتمه، باستان‌شناسی منظر یک رویکرد جامع به منظر و درک تکامل انسان‌هایی است که در آن زندگی کرده و هنوز زندگی می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. مقاله‌ی فوق از رساله‌ی دکتری «فاطمه حیدری» با عنوان: «باستان‌شناسی منظر» استخراج شده است.
۲. اواخر قرن پنجم میلادی بود که واژه‌ی منظر اولین بار، در ادبیات انگلیسی مطرح شد، این واژه ترکیبی بود از دو کلمه‌ی «لند» به معنای وسیع و به معنای زمین (کره‌ی زمین) یا خاک و یا به قسمتی از سطح زمین اطلاق می‌شد و کلمه‌ی «اسکیپ» که هم به معنای شکل و هم به ترکیبی از اشیاء همسان در نظر گرفته شده است؛ بنابراین می‌توان معنی واژه‌ی ترکیبی «لنداسکیپ» را ساختاری مرکب از فضاهای ساخته شده توسط انسان بر روی زمین دانست. این کلمه در زبان‌های دانمارکی، آلمانی، هلندی و انگلیسی نیز به معنای زمین و یک مکان مشخص و هم به معنای مردمانی است که در آنجا زندگی می‌کنند (اسپیرون، ۱۳۸۴: ۶۷).
3. Regnaud.
۴. گروهی از باستان‌شناسان مثلاً (Gamble, Fletcher) پیشنهاد می‌کنند که بهتر است در مطالعاتمان چند مقیاس زمانی را با هم تلفیق کنیم؛ چراکه وقایع یا روندهای مختلف چه بسا در چارچوب دیگر مقیاس‌های زمانی شدن با دیدنی باشد. بیلی، این دیدگاه را منظر باوری زمانی می‌خواند؛ مثلاً بردلی عنوان می‌کند که باستان‌شناس وقتی می‌تواند آیین‌ها را شفاف‌تر رؤیت کند که از چارچوب زمان عادی یا بیرون گذارد و در قالب «زمان آیینی» به آن‌ها بنگرد که از عمر یک نسل فراتر می‌رود. همچنین ارتباط بین مقیاس زمانی که باستان‌شناسان به کار می‌برند و مقیاس زمانی باستانیان نیز گاهی مهم است؛ مثلاً وقتی که دوره‌های گاهنگاری را به مرحله‌های مجزا تقسیم می‌کنیم، عملاً چشم خود را به روی تداوم فرهنگی از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگری می‌بندیم. اگر مرحله‌ای کوتاه را به صورت مجزا مطالعه کنیم، چه بسا از روند تغییرات بلند مدت غافل بمانیم (دارک، ۱۳۷۹: ۲۰۳).
۵. گروهی از پژوهشگران چنین عنوان می‌کنند که تغییر در مقیاسی مشخص در طول مدت زمانی معین انجام می‌پذیرد، گروهی دیگر معتقدند که بین تغییر در چارچوب یک مقیاس زمانی یا مکانی و تغییر در دیگر مقیاس‌ها ارتباط وجود دارد (دیدگاه رهیافت چندسنجه‌ای)، برخی دیگر معتقدند که تغییر فرهنگی را باید در زمان و مکان خود توضیح داد و گروهی دیگر بر آنند که یک توضیح را می‌توان به دیگر تغییرات فرهنگی مشابه نیز تعمیم داد (دارک، ۱۳۷۹: ۲۱۰).
۶. تعریف ادوارد تایلور از فرهنگ، عبارت از کل پیچیده است که شامل: معرفت، عقیده، هنر، اخلاق، قانون، رسوم و توانایی‌ها و عادات دیگری است که به وسیله‌ی انسان به عنوان عضوی از یک جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد (بروس، جی، ۱۳۹۴: ۳۳۳).
7. Marvin Harris.
8. Van der Leeuw.
9. Bédard and Chevalier.
۱۰. Antropy: ایده‌ی انتروپی در درک جهان خرد و جهان آدمیان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به طور مثال، ما همواره سرگرم مبارزه‌ی بی‌پایان با قانون دوم ترمودینامیک هستیم (آب رفته به جوی باز نمی‌گردد یا نباید برسوی شسته گریست و...) با هر گامی که انسان در به دست آوردن انرژی از طبیعت برمی‌دارد، مقداری انرژی را برای همیشه دست‌نایافتنی خواهد کرد. در تحول تاریخ، آستانه‌های بحرانی هنگامی فرا می‌رسند که «انتروپی» به اندازه‌ای می‌رسد که دگرگونی چونی (کیفی) در منابع انرژی محیط زیست ناگزیر خواهد شد. در این مراحل است که انتروپی محیط زیست به میزانی خواهد رسید که استفاده از منبع جدید انرژی، حیاتی می‌شود. در تاریخ، چنین مرحله‌ی همراه با پیدایش تکنولوژی جدید برای استخراج و صرف بیشتر انرژی و شکل‌گیری مؤسسات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی جدید برای توزیع آن بوده‌اند... هر تکنولوژی که به دست انسان آفریده شده است چیزی جز ابزاری برای انتقال و یا آسان کردن انتقال انرژی از انبار طبیعت برای مصرف جوامع نبوده است. در روند این انتقال، انرژی از راه نهاد‌های فرهنگی و سیستم‌های اجتماعی برای ادامه و بهبود زندگی توزیع و استفاده می‌شود... قانون اول ترمودینامیک: تکنولوژی هرگز انرژی تولید نمی‌کند، بلکه فقط انرژی در دسترس و مصرف‌پذیر را استفاده کرده و به انرژی مصرف

ناپذیر تبدیل می‌کند. پس هر چه تکنولوژی پیچیده‌تر و بزرگ‌تر باشد، مقدار انرژی استخراجی و مصرفی بیشتر خواهد بود (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۸).

۱۱. گروهی از باستان‌شناسان با استفاده از رهیافت‌های ریاضی، مفاهیم ریاضی را در توضیحات باستان‌شناسی به کار می‌گیرند. در این زمینه چهار رهیافت می‌توان اشاره کرد: مدل موج پیش‌روی، نظریه‌ی سیستم‌ها، نظریه‌ی بلا و دینامیک ناخط (دارک، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

۱۲. تکنیک‌های استفاده از منابع و بهره‌برداری از آن‌ها که بر نوع استفاده و تقسیم زمین برای جمع‌آوری منابع، تأثیرگذار بود: کشاورزی-زراعت، مرتع-چراگاه، جنگل و آب. منابع بهره‌برداری شده در قلمرو و نحوه‌ی انجام این کار باعث تغییر در منظر می‌شود.

۱۳. عناصر باستان‌شناسی در منظر، امکان تهیه‌ی یک نقشه‌ی موضوعی از الگوهای استقرار را فراهم می‌سازد؛ اگرچه این نقشه برداری موضوعی گاهی اوقات مشکل ایجاد می‌کند، چون همه‌ی محوطه‌ها در دسترس نیستند، که برای ما شناخته شده یا قابل مشاهده باشند، این رویکرد این اجازه را در مقیاسی بزرگ‌تر از قلمرو را می‌دهد. الگوی سکونت نیز با توجه به تراکم اشغال سرزمین متفاوت خواهد بود. با بازسازی اقتصاد، شیوه‌های تولید، جمعیت‌شناسی، راه‌های ارتباط و تقسیم قلمرو، این امکان وجود دارد که ایده‌هایی از مدل زندگی محلی باستان و الگوهای تفکر آن‌ها را کم‌کم درک کنیم (Lapointe, 2000: 9).

۱۴. اگر ما آمار نوسان‌های جمعیتی یک محوطه را داشته باشیم، امکان سنجی تأثیر این جمعیت بر منظر نیز وجود دارد. با توجه به مقیاس این مطالعه، مشکل محاسبه‌ی جمعیت‌شناسی باستان، برای یک منطقه‌ی خاص متفاوت خواهد بود. جامعه و فرهنگ تمایل دارند با جمعیت‌های متغیر سازگار شوند. کثرتی‌ها، بسته به افزایش یا کاهش تعداد افراد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. منابع مورد نیاز برای نیازهای حیاتی و میزان تولید زباله نیز به تعداد ساکنان یک منطقه مربوط می‌شود (Lapointe, 2000: 14).

۱۵. اقتصاد، عمدتاً با تولید و مصرف آثار مادی سرو و کار دارد؛ ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین رهیافت نظری در باستان‌شناسی اقتصادی عبارتند از: تفکیک سیستم‌های اقتصادی بر اساس تولید کشاورزی از سیستم‌های غیرکشاورزی، سیستم‌های تولیدی صنعتی از سیستم‌های غیرصنعتی و سیستم‌های پولی از سیستم‌های غیر پولی (دارک، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

۱۶. یکی از علومی که نقش کلیدی و مؤثر در کاوش‌های باستان‌شناختی دارد، باستان‌گیاه‌شناسی است. با بهره‌گیری از این علم می‌توان به نتیجه‌ای کامل در پوشش گیاهی کهن، تاریخچه‌ی پرورش نباتات، نوع رژیم غذایی، چگونگی فعالیت‌های کشاورزی و شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی دیرین دست یافت (کیمیایی، ۱۳۸۳: ۹۷)؛ بر این اساس، باستان‌شناسان می‌توانند عناصر را در زمینه‌های مختلف، برای بازسازی گیاه منطقه، مورد مطالعه قرار دهند. به عنوان مثال، می‌توان به تجزیه و تحلیل گرده اشاره کرد، از بقایای ماکروی (ماکروسکوپی) گیاهان، از کربن آن‌ها، برداشت از گیاهان، فیتولیت‌ها، قارچ‌ها، باکتری‌ها و ویروس‌ها.

۱۷. تعدادی از عناصر باستان‌شناسی نیز می‌توانند، برای درک تکامل و تغییرات حیات وحش در یک منطقه مورد مطالعه قرار بگیرند؛ به عنوان مثال، می‌توان به استخوان‌های حیوانات، پرندگان، ماهی و حشرات (۱- دریایی؛ ماهی، حلزون صدف دار و...؛ ۲- هوایی (پرندگان)؛ ۳- زمینی (مهره‌دار و غیر مهره‌دار) اشاره کرد (Lapointe, 2000: 8).

۱۸. تغییرات اقلیمی منجر به ایجاد انطباق انسان‌ها با محیط زیست می‌شود. این سازگاری شیوه‌ی زندگی و استفاده از منظر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تکنیک‌های متعددی نظیر مطالعه‌ی کوه‌های یخبندان، حلقه‌های آوندی (Dendrochronologie / دوران‌شناسی و مطالعه‌ی قدمت محیط از روی حلقه‌های متشکله در چوب)، (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۵) و مطالعه‌ی رسوب در دریاچه‌ها می‌تواند برای مطالعه‌ی اقیانوس‌های باستانی مورد استفاده قرار گیرد.

19. Synaesthetic.

20. Liguria, Piemonte.

کتابنامه

- داگلاس پورتئوس، جی، ۱۳۸۹، زیبایی‌شناسی محیط‌زیست. انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- جان، لنگ، ۱۳۸۶، آفرینش نظریه‌ی معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه‌ی علیرضا عینی‌فر، دانشگاه تهران.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۰، تئوری و عمل در باستان‌شناسی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- کن. آر. دارک، ۱۳۷۹، مبانی نظری باستان‌شناسی. ترجمه‌ی کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماتلاک، جان، ال، ۱۳۷۹، آشنایی با طراحی محیط و منظر. جلد ۱، ترجمه‌ی سازمان پارک‌ها و فضای شهر تهران، تهران: انتشارات سازمان پارک‌ها و فضای شهر تهران.
- ضیغمی، مجید؛ و یوسفی زشک، روح‌الله؛ باقی‌زاده، سعید؛ و عباسی، قربانعلی، ۱۳۹۶، «آب و هوای باستانی و امکان سنجی حضور و توسعه‌ی اجتماعات نوسنگی در حوزه‌ی فرهنگی گرگان». فصلنامه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۱۵، زمستان، صص: ۷-۲۶.

- کیمیایی، معصومه، ۱۳۸۳، «پژوهش‌های باستان‌گیاه‌شناختی دومین فصل پژوهش در دشت شرقی مازندران: گوهرتپه». گزارش‌های باستان‌شناسی ۳، تهران: پژوهش‌شکده‌ی باستان‌شناسی، صص: ۹۵-۹۹.

- Antrop, M., 2005, *Sustainable landscapes: contradiction. fiction or utopia*.

- Council of Europe. 2000, *European Landscape Convention*.

- Clark, D. L., 1977, *Spatial Archaeology*. Cambridge. Academic Press.

- Goldhahn, J., 2002, "Roaring rocks: An audiovisual perspective on huntergatherer engravings in northern Sweden and Scandinavia", *Norwegian Archaeological Review* 35: 29-61.

- Goodwin, J. A., 2000, *Landescape Principles and Issues to be Considered When Developing District plan*. New Zealand: Minstry for the Environment.

- Harmer, D., 1998, *History in Urban Places: The Historic Districs of the United States*. Ohaio: Ohio State University Press, Columbus.

- Head, L., 2000, *Cultural Landescape and Environmental Changes*. London: Arnold Press.

- Harris, M., 1979, *Cultural Materialism. The struggle for a science of culture*. Vintage Books, New York.

- Knapp, A. B. & Ashmore, W., 1999, *Archaeological Landscapes: Constructed, Conceptualized, Ideational*. Blackwell Publishers, Malden, Mass, Oxford, Social Archaeology

- Lapointe, R., 2000, "Réflexion sur l'Archéologie du paysage". *Archéomaticien, Université Laval*, pp 3-14.

- Martin Seibert, E., 2010, *Archeology and Landscapes*. www.nps.gov/nr/publications/guidance/NR_workshop_3-11-09/Archeol_and_landscapes_Erika.doc.

- Palang, H., & Fry, G., 2003, *Landscape Interfaces- Cultural Heritage in Changing Landscapes*. Institute of geography, University of Tartu Estonia, Institute of Landscape Planing. Norwegian Agricultural University, Norway.

- Scazzosi, L., 2004, 'Reading and Assessing the Landscape as Cultural and Historical Heritage'. *Landscape Research*, pp 6-7.

- Taylor, K., 2008, *Landscape and Memory: cultural landscapes*. Intangible values and some thoughts on Asia.

- Trigger, B. G., 1989, *A History of archaeological thought*. Cambridge University Press.

- Tilley, Ch., 2010, "Interpreting Landscapes". *Explorations in Landscape Phenomenology* 3, p:28-30, 482.

- UNESCO, W. H., 2003, *Operational Guidlines for the Implementation of the World Heritage Convention*. Paris: World Heritage Center.

- UNESCO, W. H., 2007, *Operational Guidlines for the Implementation of the World Heritage Convention*. Paris: World Heritage Center.

- Wilkinson, T. J., 2003, *Archeological landscapes of the Near East*. University of Arizona.

- Zifferero, A., 2008, "From Archaeological Park to the Enhancement of Archaeological Landescape: New Direction in Italian Heritage Management. *Roma Dipartimento di Archaeologia Storia delle Arti*, Pp. 4-5.